



The Future of Criminal Procedure in Iran After the Approval of the “Bill on the Establishment of Special Police for Children and Adolescents”

Amīr Ḥassan Nīāzpoūr¹

1. Associate Professor, Department of Criminal law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: a_niazpour@sbu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Received:
November 04, 2023

Accepted:
August 05, 2024

Keywords:
Juveniles, Violators of criminal norms, Special police, Restorative mechanisms, Criminal minimalism.



ABSTRACT

In the Code of Criminal Procedure of 2014, for the first time, the differentiation of the special police for children and adolescents has been considered through Article 31 and the development of a new law in this field. With the approval of that, significant changes will occur in the criminal procedure for children and adolescents. A number of these developments are related to the structure of criminal justice. In light of this, a special section of the police with trained agents should be established to deal with juvenile delinquents. The realm of restorative justice expands by providing and preparing family meetings for these delinquents. The procedure for dealing with the delinquency of this category is transformed through the bill establishing a special juvenile police. Differential treatment of how “to supervise juvenile delinquents” and the necessity of identifying the rights of these delinquents in the criminal process are among the most prominent changes in this context. The approval of the aforementioned bill makes the role of the police towards this category more structured than before. In this article, the future of Iran’s criminal procedure in terms of the structure (1) and duties (2) of the police to respond to juvenile delinquents is examined.

Cite this article: Nīāzpoūr, A. H., (2024). The Future of Criminal Procedure in Iran After the Approval of the “Special Police Bill for Children and Adolescents”. *The Criminal Law Doctrines*, 20(26), 255-288. <https://doi.org/10.30513/cld.2024.5614.1924>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



آینده آیین دادرسی کیفری ایران پس از تصویب «لایحهٔ تشکیل پلیس ویژهٔ اطفال و نوجوانان»

امیرحسین نیازپور^۱

۱. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. a_niazpour@sbu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، برای نخستین بار افتراقی سازی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان از طریق مادهٔ ۳۱ و تدوین قانون نوینی در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است. با تصویب این قانون، تحولات گسترده‌ای در آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان پدید می‌آید. شماری از این تحولات به ساختار عدالت کیفری ناظر است. بر این اساس، بخشی ویژه از پلیس با کارگزاران آموزش دیده برای برخورد با اطفال و نوجوانان بزهکار تأسیس می‌شود. پهنه عدالت ترمیمی با پیش‌بینی نشست‌های خانوادگی برای این بزهکاران توسعه پیدا می‌کند و آیین رسیدگی به بزهکاری آن‌ها از طریق لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان دگرگون می‌شود. افتراقی سازی در چگونگی «تحت نظر قرار دادن اطفال و نوجوانان بزهکار» و لزوم شناساندن حقوق این بزهکاران در فرایند کیفری، از برجسته‌ترین تحولات در این زمینه است. تصویب این لایحه، نحوه ایفای نقش پلیس نسبت به این گروه را بسیار دقیق‌تر و چارچوب‌دارتر از گذشته می‌سازد. در این نوشتار، آینده آیین دادرسی کیفری ایران در زمینه ساختار و وظایف پلیس برای پاسخ به اطفال و نوجوانان بزهکار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۸/۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۵/۰۵/۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

اطفال و نوجوانان، ناقضان
هنجارهای کیفری، پلیس ویژه،
سازوکارهای ترمیمی،
کمیته‌گرایی کیفری.



استناد: نیازپور، امیرحسین. (۱۴۰۳). آینده آیین دادرسی کیفری ایران پس از تصویب «لایحهٔ پلیس ویژهٔ اطفال و نوجوانان». آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۰(۲۶)، ۲۵۵-۲۸۸. <https://doi.org/10.30513/cld.2024.5614.1924>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

اطفال و نوجوانان بزهکار بیش از شش دهه است که موضوع سیاست گذاری جنایی در ایران هستند. توجه ویژه به این دسته برای نخستین بار در قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار ۱۳۳۸ تبلور یافته است. در این قانون، که بنیان افتراقی سازی حقوق و دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان در ایران را بنا نهاد، مواردی همچون برپایی دادگاه های ویژه برای رسیدگی به بزهکاری این گروه، لزوم استفاده از کارگزاران قضایی کارآموده، انجام تحقیقات آغازین تحت نظر دادگاه، استفاده از کارگزاران پیرافضایی در فرایند کیفری، شناسایی الگوی اصلاح و تربیت مدار، و به کارگیری خانواده برای پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان از برجسته ترین سیاست های پیش بینی شده بود (نک: صلاحی و امامی نمینی، ۱۳۸۹). این قانون تا دهه ۱۳۶۰ مبنای رسیدگی به بزهکاری این دسته بود، تا اینکه با تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاه های عمومی ۱۳۵۸ کنار گذاشته شد. سپس، افتراقی سازی رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان از طریق فصل پنجم با عنوان «ترتیب رسیدگی به جرائم اطفال» در قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ به عرصه سیاست جنایی ایران بازگشت.

با این حال، رویکرد افتراقی سازی در این قانون به طور کامل و جامع مورد توجه قرار نگرفت. برجسته ترین دستاورد آن ایجاد دادگاه های تخصصی و شناسایی برخی آیین های ویژه برای رسیدگی بود. اما به تدریج و با توجه به گسترش توجهات جهانی به پیمان حقوق کودک ۱۹۸۹ و پذیرش الگوی عدالت کیفری حمایت گرایانه نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار، توسعه جرم شناسی در ایران، و نهضت های قضایی طفل مدار و نوجوان مدار، سیاست گذاران جنایی ایران به سوی تدوین الگویی نظام یافته تر برای پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان گام برداشتند (خواجه نوری، ۱۳۹۶، ص ۱۱۹).

تغییرات ساختاری مهمی همچون گذر از معیار بلوغ به معیار رشد کیفری برای شناسایی مسئولیت کیفری و به کارگیری الگوی اصلاح و تربیت مدار - البته برای رفتارهای مجرمانه تعزیر پذیر - و کمیته گرایایی در پاسخ های آزادی ستان در قانون

مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اعمال شد. همچنین، تغییرات شکلی نیز در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ جایگاه هنجارمند یافت. ایجاد نهادهای افتراقی در عدالت کیفری برای رسیدگی به بزهکاری زیر ۱۸ سال، پیش‌بینی اصول ویژه دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان، شناسایی شرایط برای کارگزاران قضایی، پیش‌بینی آیین‌های ویژه برای رسیدگی کیفری به این گروه، و ایجاد پرونده شخصیت از مهم‌ترین سیاست‌های شناسایی شده در این قانون برای حمایت از اطفال و نوجوانان بزهکار به شمار می‌روند.

آشکار است که در این قانون، افتراقی‌سازی دادرسی کیفری به‌عنوان یک راهبرد بنیادی مورد توجه قرار گرفته است تا از این طریق، نظام عدالت کیفری با پذیرش مسئولیت نسبت به این گروه، زمینه‌های جامعه‌پذیر ساختن و رفع خلأهای فرایند رشد آنان را فراهم آورد. اجرای این راهبرد، وابسته به شناسایی ساختار، آیین و پاسخ‌های خاص و استفاده از کارگزاران کارآزموده است (پاک‌نیت، ۱۳۹۶، ص ۲۹۶). در چارچوب قانون مذکور، در هر مرحله از فرایند کیفری، از یک سو آیین‌ها و پاسخ‌های ویژه پیش‌بینی شده و از سوی دیگر، نهادهای افتراقی شناسایی شده‌اند. براساس ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری، برپایی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان «به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران...» مورد توجه قرار گرفته است.

به هر روی، پلیس دارای وظایف، اختیارات و طبیعتاً رویکردهای متعددی برای انجام آن‌هاست. این نهاد برای تأمین نظم و امنیت در جامعه باید به پیشگیری از جرم و واکنش نشان دادن به مرتکبان بزهکاری مبادرت ورزد (Meyer and Reppucci, 2007, p.760). ارتکاب بزهکاری، نظم و امنیت عمومی را برهم می‌زند و به همین دلیل، براساس بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹، «کشف جرائم، حفظ آثار و دلایل، دستگیری متهمین و مجرمین، پیشگیری از وقوع جرم» در شمار وظایف و اختیارات این نهاد قرار گرفته است. به این ترتیب، پلیس به‌عنوان کارگزاری با تکالیف گسترده برای پیشگیری و مقابله با پدیده‌های مجرمانه فعالیت می‌کند. این نهاد، از یک سو با استفاده از کنش‌های فردمدارانه و

موقعیت مدارانه باید از شمار ارتکاب بزهکاری نخستین بکاهد و از سوی دیگر، در طول فرایند کیفری با کنش‌گری برای مقابله با رفتارهای مجرمانه همچون شناسایی جرم و مرتکبان، حمایت از بزه‌دیدگان، حاضر ساختن متهمان در نهادهای قضایی و گردآوری و حفظ دلایل اثبات‌کننده بزهکاری، به برقراری نظم و امنیت در جامعه کمک کند.

پلیس براساس معیارهای مختلف دسته‌بندی پذیراست. در این میان، ویژگی‌های بزهکاران یکی از بنیادی‌ترین معیارها برای طبقه‌بندی پلیس به شمار می‌رود. اگرچه معیارهای دیگری همچون نوع رفتارهای مجرمانه یا ویژگی‌های بزه‌دیدگان نیز می‌تواند اسباب تخصص‌مداری در پلیس را فراهم آورد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). این نهاد، براساس معیار بزهکارمدارانه دارای گونه‌های متعددی است که «پلیس ویژه اطفال و نوجوانان» از برجسته‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود.

این نوع پلیس با رویکردی طفل‌مدار و نوجوان‌مدار و با هدف ارائه خدمات متناسب با وضعیت این بزهکاران، در سیاست‌های جنایی سازمان ملل متحد و بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، در ماده ۱۲ هنجارهای کمینه سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان (۱۹۸۵) به تأسیس پلیس افتراقی برای رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان اشاره شده است تا این کارگزاران با گذراندن دوره‌های آموزشی ویژه و پیدا کردن شناخت گسترده از این بزهکاران، به شکلی شایسته در راستای پیشگیری و مقابله با بزهکاری آنان گام بردارند (روشن، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱).

پلیس ویژه اطفال و نوجوانان باید به صورت فراگیر به حمایت از این بزهکاران بپردازد. آشنا ساختن این بزهکاران با محیط عدالت کیفری، استفاده مناسب از میانجیگری نهادهای اجتماعی، به ویژه خانواده، برای بهبود وضعیت این گروه، همکاری همه‌جانبه با نهادهای مسئول در زمینه زدایش مشکلات آنان و به‌کارگیری کنش‌های جامعه‌پذیرکننده از بنیادی‌ترین وظایف این نهاد به شمار می‌رود (Wilson and Others, 2018, p.40). به این ترتیب، پلیس یکی از مهم‌ترین نهادهای عدالت

کیفری است که در ساختن آینده اطفال و نوجوانان بزهکار و نحوه سپری شدن فرایند رشد و هنجارپذیری این گروه، دارای مسئولیت اساسی است.

زیرا این بزهکاران، اغلب پیش‌بینی ناپذیر بوده و ناآگاه از پیامدهای رفتارهای خود در جامعه و تأثیر آن بر بزه‌دیدگان و خانواده آنان هستند و چه بسا کمتر به این دسته از افراد احترام گذاشته می‌شود. بر همین اساس، پلیس که ناظر فرایند رشد این بزهکاران است، باید با رویکردی تخصص‌مدار به آشنا کردن آنان با نظام عدالت کیفری، پیشگیری از جرم، دستگیری متهمان و در نهایت، اجرای قانون و برقراری نظم مبادرت ورزد (Regoli and Hewitt, 2008, p.459).

سیاست‌گذاران جنایی ایران، برای حمایت از اطفال و نوجوانان بزهکار و اجرای ماده ۳۱ که در راستای هنجارهای بین‌المللی و یافته‌های علمی در این زمینه پیش‌بینی شده است، لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را در شش فصل و ۴۹ ماده تهیه و تدوین کرده‌اند. در مقدمه این لایحه، توجه به ویژگی‌های خاص اطفال و نوجوانان، ضرورت ایجاد پلیس افتراقی و استفاده از شیوه‌های قضازدایی و ترمیمی، از مهم‌ترین اهداف تأسیس این نهاد به شمار می‌رود. چنان‌که در ماده ۲ نیز «... حسن انجام وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، حمایت از آنان و همچنین پیشگیری از بزه‌دیدگی یا نقض قوانین جزایی از سوی آنان...» به‌عنوان بنیان تشکیل این نوع پلیس پیش‌بینی شده است تا در سیاست جنایی ایران، روند افتراقی‌سازی ساختار عدالت کیفری اطفال و نوجوانان به نهاد پلیس نیز گسترش یابد و با این دسته از ناقضان هنجارهای کیفری، پس از ورود به فرایند کیفری، از طریق به‌کارگیری کنش‌گران کارآزموده برخورد شود.

تصویب این لایحه تحولات گسترده‌ای در آیین دادرسی کیفری ایران به وجود خواهد آورد. این تحولات می‌تواند به تغییر در گفتمان و بینش نهادینه شده آیین دادرسی کیفری ایران نسبت به این بزهکاران در نهاد پلیس منجر شود. به هر روی، در لایحه پیش‌گفته، نظام معنایی و الگوی خاصی برای پاسخ‌دهی به اطفال و نوجوانان بزهکار شناسایی شده است. بنابراین، تمامی نهادهای کنش‌گر باید به صورت تخصصی و در راستای رسیدگی و پاسخ‌گویی به این بزهکاران گام بردارند. افزون بر

این، کارگزاران پلیس طبق این لایحه، موظف به رعایت آیین‌های ویژه‌ای هستند که جنبه‌های طفل و نوجوان مدارانه دارند. براین اساس، آینده آیین دادرسی کیفری ایران در زمینه ساختار (۱) و وظایف (۲) پلیس برای پاسخ‌دهی به اطفال و نوجوانان بزهکار بررسی خواهد شد.

۱. آینده ساختار پلیس برای پاسخ‌گویی به اطفال و نوجوانان بزهکار

فرایند کیفری اصولاً شامل سلسله‌ای از مراحل است که در چارچوب آن‌ها نسبت به شناسایی حقایق قضایی مربوط به پدیده مجرمانه اقدام صورت می‌گیرد. در این مراحل، هر یک از نهادهای عدالت کیفری با توجه به نوع تخصص و توان حرفه‌ای خود، در زمینه جنبه‌های مختلف موضوع کیفری و رسیدگی به آن‌ها فعالیت می‌نمایند. پلیس، به عنوان یکی از مهم‌ترین و نخستین نهادهای عدالت کیفری، وظایف متعددی در پیشگیری از وقوع بزهکاری، کشف جرم و تحقیق پیرامون آن برعهده دارد (بارانی، ۱۳۹۱، ص ۷۴).

در گذشته، سیاست گذاران جنایی ایران بر عدم استفاده از پلیس (ضابطان دادگستری) در ارتباط با اطفال و نوجوانان تأکید داشتند. چه در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار ۱۳۳۸ و چه در هنجارهای پسین آن، به ویژه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، کنش‌گری‌های پلیس به نهادهای قضایی واگذار شده بود تا تحقیقات اولیه عدالت کیفری به جای پلیس توسط این نهادها انجام شود. برای نمونه، در تبصره ۱ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است که «تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیرپانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه کلیه وظایفی را که طبق قانون برعهده ضابطان دادگستری و دادسراست، انجام می‌دهد».

بدین ترتیب، دادگاه به عنوان یگانه نهادی شناخته می‌شود که باید تحقیقات نخستین مرتبط با بزهکاری اطفال و نوجوانان زیرپانزده سال را انجام دهد. این رویکرد که بر عدم امکان کنش‌گری پلیس و انجام تحقیقات اولیه برای روشن شدن جنبه‌های مختلف بزهکاری اطفال و نوجوانان تأکید دارد، با تصویب لایحه پلیس

ویژه اطفال و نوجوانان دستخوش تغییرات بنیادین شده است. براین اساس، دامنه کنش‌گری ضابطان دادگستری در این زمینه گسترش یافته است. البته، طبق ماده ۱۹ لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، کارگزاران پلیس نمی‌توانند نسبت به اطفال کمتر از نه سال اقدام ویژه‌ای برای دستگیری یا سلب آزادی آن‌ها انجام دهند. با این حال، براساس این ماده، پلیس موظف است هویت این کودکان را شناسایی کرده، وضعیت آن‌ها را ارزیابی نموده و سپس آنان را به خانواده یا نهادهای مسئول تحویل دهد. بنابراین، در پرتو این لایحه، کارگزاران پلیس ویژه تنها مجاز به برخورد با اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۸ سال هستند. همچنین، در چارچوب این لایحه، برای کنش‌گری این کارگزاران عدالت کیفری، هنجارهایی تعیین شده است تا فرایند پلیس‌مدارانه با رویکرد حمایت‌گرایانه و براساس ضوابط خاصی پیش رود.

۱-۱. ویژه‌شدن ساختار و کارگزاران پلیس نسبت به اطفال و نوجوانان

بزهکار

در قلمرو عدالت کیفری ویژه اطفال و نوجوانان، افتراقی‌سازی یکی از اصول برجسته‌ای است که باید در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با ساختار و آیین رسیدگی به بزهکاری این دسته از افراد مورد توجه قرار گیرد. به این معنا که وضعیت این هنجارشکنان کیفری، به دلیل نداشتن توانایی لازم برای شناخت و تحلیل مسائل، باید به عنوان مؤلفه‌ای انکارناپذیر در چگونگی تدوین هنجارها لحاظ شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۰، ص ۶۰). از این رو، سیاست‌گذاران جنایی وظیفه دارند که درخور شرایط و واقعیت‌های مرتبط با این دوره سنی، به هنجارگذاری بپردازند. بر همین اساس، ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، با هدف افتراقی‌سازی پلیس، تهیه و تدوین شده است.

ویژه‌نگری به اطفال و نوجوانان بزهکار، رویکردی است که در قلمرو سیاست جنایی سازمان ملل متحد جایگاه دارد. در پیمان حقوق کودک ۱۹۸۹، علاوه بر مواد ۳ و ۶ که به تضمین والاترین مصلحت‌ها برای اطفال و نوجوانان اشاره کرده‌اند، این

رویکرد در شماری از اسناد بین‌المللی دیگر، نظیر ماده ۱۲ هنجارهای کمینه سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری نوجوانان ۱۹۸۵، نیز شناسایی شده است. بر اساس این ماده، برای اثربخش تر شدن کنش‌های پلیس نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار، باید به تشکیل پلیس ویژه، آموزش دیده و کارآزموده اقدام شود (عباچی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳). همچنین، بند ج ماده ۲۸ راهنمای کنش‌گری نسبت به اطفال در سامانه عدالت کیفری ۱۹۹۷ به لزوم افتراقی‌سازی پلیس و آشنایی آن‌ها با آموزه‌های حقوقی و پیرا حقوقی مربوط به این بزهکاران اشاره کرده است.

اهمیت این رویکرد به قدری است که در رهنمودهای دبیرکل سازمان ملل متحد در زمینه عدالت برای اطفال ۲۰۰۸، به کارگیری کارگزاران پلیس آموزش دیده و کارآزموده به عنوان یکی از اقدامات اساسی در سامانه عدالت کیفری معرفی شده است. بند الف این رهنمودها، که تضمین والاترین مصلحت‌ها برای اطفال و نوجوانان را به عنوان نخستین اصل مطرح کرده است، تأکید می‌کند که عدالت کیفری شایسته زمانی تحقق می‌یابد که نهادهای رسیدگی‌کننده و پاسخ‌گو به صورت افتراقی برپا شوند.

به این ترتیب، ویژه‌سازی پلیس برای رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان، رویکردی شناخته شده در سیاست جنایی سازمان ملل متحد است. پیش‌بینی این سیاست، باعث هماهنگ‌سازی کشورها در این زمینه شده است؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها به افتراقی‌سازی عدالت کیفری روی آورده‌اند. در سیاست جنایی ایران نیز، برای نخستین بار در ماده ۲ لایحه مذکور، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان به عنوان یگانه نهاد پاسخ‌گو به بزهکاری اطفال و نوجوانان شناخته شده است. برابر این ماده «به منظور حسن انجام وظایف در مورد اطفال و نوجوانان مشمول این قانون، حمایت از آنان و همچنین، پیشگیری از بزه‌دیدگی یا نقض قوانین جزایی از سوی آنان، پلیس ویژه... تشکیل می‌شود».

در این راستا، ماده ۳ به چگونگی برپا ساختن پلیس ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار اختصاص یافته است. مطابق این ماده، «ناجا مکلف است ظرف یک سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، پلیس ویژه را با رعایت ضوابط و مقررات مربوط،

به عنوان پلیس تخصصی و تحت فرماندهی ناجا تشکیل دهد و نسبت به انتخاب، جذب و آموزش افراد واجد شرایط و به کارگیری آنان در پلیس ویژه اقدام کند».

این ماده، به سه موضوع اساسی در زمینه پلیس ویژه اشاره دارد:

۱. نهاد مذکور کاملاً تخصص مدارانه است و باید برای برپا ساختن آن، از کنش‌گران کارآزموده استفاده شود. همچنین، برای افزایش سطح تخصص و دانش این کارگزاران باید برنامه‌ریزی نظام‌مند صورت گیرد.

۲. این نهاد در بالاترین سطح سازمان و مدیریت پلیس ایجاد می‌شود. با توجه به فراز «... زیر نظر فرماندهی ناجا...» این نهاد در جایگاه معاونت فرمانده نیروی انتظامی قرار می‌گیرد تا از اختیارهای لازم برای سیاست‌گذاری و اقدام نسبت به این بزهکاران برخوردار شود.

۳. نیروی انتظامی باید در زمان پیش‌بینی شده، اقدامات لازم را برای ایجاد پلیس ویژه انجام دهد. طبق این ماده، یک سال زمان برای برپا ساختن پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نظر گرفته شده است.

در همین چارچوب، سلسله‌ای از شرایط خاص برای این پلیس شناسایی شده است تا بدین وسیله گستره افتراقی‌سازی پلیس به ساختار و کارگزاران این نهاد کشیده شود. مطابق ماده ۴، برخورداری از دانش مرتبط با این دسته، مانند روان‌شناسی، حقوق و مددکاری اجتماعی و همچنین گذراندن دوره‌های آموزشی خاص، از جمله ویژگی‌های کنش‌گران این پلیس محسوب می‌شود.

این شرایط از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است:

۱. طبق لایحه مذکور، ضابطان کارآزموده با دانش لازم در چارچوب ساختارهای خاص باید به کار گرفته شوند.

۲. کارگزاران این نوع پلیس، علاوه بر شیوه‌های پلیسی، باید با موازین حقوقی و آموزه‌های پیرا حقوقی آشنا باشند؛ چراکه برخورد با این بزهکاران اهمیت ویژه‌ای دارد و باید به صورت تخصصی انجام شود.

۳. کنش‌گران پلیس ویژه باید تجربه‌های لازم در زندگی را نیز داشته باشند تا بتوانند در تناسب با وضعیت این افراد اقدام نمایند. به این ترتیب، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، علاوه بر ضابط بودن، باید از تخصص لازم در زمینه علوم جنایی اطفال

و نوجوانان نیز برخوردار باشد تا با استفاده از آموزه‌های علمی، از جمله نگرش‌های جرم‌شناسانه و روان‌شناسانه، به این بزهکاران واکنش نشان دهد. به عنوان مثال، نگرش پیوند / حلقه‌های اجتماعی و یا نشان‌دار کردن مجرمانه، که آشنایی پلیس ویژه با آن‌ها می‌تواند به عدالت کیفری رشدمدارانه، دوری بزهکاران از خانواده و کاهش استفاده از واکنش‌های تنبیهی و آشکارکننده اتهام‌ها کمک کند (حسینی، ۱۳۹۸، ص ۳۲).

علاوه بر این، تخصص حقوقی و گذراندن دوره‌های آموزشی در این زمینه، موجب می‌شود که کارگزاران با حقوق ویژه این بزهکاران در فرایند کیفری و چگونگی کنش‌گری براساس آن‌ها آشنا شوند. بنابراین، بهره‌گیری از کارگزاران کارآزموده و آموزش دیده، جلوه‌ای از گفتمان این لایحه است تا یافته‌های علمی برای برخورد شایسته با این بزهکاران به کار گرفته شود.

۲-۱. پایش قضایی نسبت به پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

شهروندان دارای حقوق بنیادین متعددی هستند که باید در تمامی عرصه‌ها شناسایی و تضمین شوند. عدالت کیفری، به عنوان یکی از حساس‌ترین حوزه‌ها، باید این حقوق اساسی را در تمامی بخش‌های آن و از سوی تمامی کارگزاران، مورد توجه و مبنای کنش‌گری‌ها قرار دهد. برای تضمین کامل این حقوق، خصوصاً برای متهمان، شماری اصول و سازوکارهای ویژه پیش‌بینی شده است. از جمله این اصول، اصل بی‌گناه‌پنداری و استفاده حداقلی از ابزارهای سلب آزادی است که باید در کنش‌های تمام کارگزاران از جمله پلیس نمود پیدا کند (Siegel and Senna, 2008, p.583).

سیاست‌گذاران جنایی برای تضمین حقوق بنیادین و مسئولیت‌پذیری تمامی کنش‌ها در فرایند کیفری، نظارت و پایش کارگزاران را به نهادهای قضایی سپرده‌اند تا از این طریق به چگونگی رعایت و تضمین حقوق و اصول توسط سایر کارگزاران نظارت کنند. به همین منظور، ماده ۱۷ لایحه مذکور بیان می‌کند: «تمام وظایف مربوط به ضابطان در مورد جرائم مرتبط با افراد مشمول این قانون، حسب مورد زیر نظر دادسرا یا دادگاهی که به طور مستقیم به جرم آنان رسیدگی می‌کند، توسط پلیس ویژه انجام می‌شود...».

در چارچوب این اصل فراگیر، تمامی کنش‌های پلیس ویژه اطفال و نوجوانان باید زیر نظر و با راهبری قضایی انجام شود. این گفتمان که تأکید بر الزام اصل قضا مندی در فرایند کیفری دارد، استفاده از ابزارهای محدودکننده یا سلب آزادی اطفال و نوجوانان را به تأیید کارگزاران قضایی منوط کرده است تا در این راستا حقوق مداری بر اجرای عدالت کیفری حاکم شود (دلمارس مارتی، ۱۳۹۵، ص ۴۱۳).

بر همین اساس، لایحه مذکور چارچوبی را برای چگونگی کنش پلیس ویژه و انجام وظایف واگذار شده تعیین کرده است تا این اقدامات صرفاً بر اساس ضوابط مشخص و زیر نظر راهبری و پایش قضایی انجام شود. برای نمونه، در مورد جرائم غیرمشهود اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه باید بر اساس دستور قضایی اقدام کند. بنابراین، پیش از هر نوع کنش گری، پلیس باید مراتب را به کارگزاران قضایی اطلاع دهد و دستور لازم را دریافت کند. این رویکرد در ماده ۱۸ لایحه پیش‌بینی شده است: «پلیس ویژه مکلف است به محض اطلاع از نقض قوانین جزایی توسط اطفال و نوجوانان در جرائم غیرمشهود، مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به مرجع قضایی صالح که تحقیقات مقدماتی زیر نظر آن انجام می‌شود، اعلام کند و مرجع یاد شده نیز پس از بررسی لازم، دستور انجام تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اتخاذ می‌کند».

همچنین، این لایحه به پایش قضایی در خصوص جرائم مشهود نیز پرداخته است. در این راستا، دو رویکرد مطرح شده است:

۱. رویکرد نخست به امکان ناپذیری کنش پلیس برای برخورد با اطفال کمتر از ۹ سال اشاره دارد. بر اساس ماده ۱۹، «پلیس ویژه نمی‌تواند در جرائم مشهود، طفل کمتر از ۹ سال را دستگیر یا بازداشت یا بازجویی کند...». بنابراین، پلیس موظف است مرتکبان رفتارهای مجرمانه در این گروه سنی را بی‌درنگ به افراد صلاحیت‌دار تحویل داده و دادستان را مطلع سازد. اقدامات لازم، مانند بازگرداندن این اطفال به والدین یا سرپرستان، تحت نظارت و با تأیید دادستان صورت می‌گیرد.
۲. رویکرد دوم به امکان‌پذیری کنش پلیس برای برخورد با بزه‌کاران ۹ تا ۱۸ سال اشاره دارد. طبق ماده ۲۰، پلیس می‌تواند در صورت ارتکاب جرم مشهود از سوی

این گروه سنی، اقدام کند؛ اما موظف است چگونگی اقدامات خود را به مرجع قضایی صالح اطلاع دهد. همچنین، تمامی اقدامات این پلیس، از جمله «حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی» باید به مرجع قضایی گزارش شود.

۳-۱. میانوندی پلیس ویژه با نهادهای جامعه‌ی

در حوزه سیاست جنایی، اصول متعددی در زمینه مهار پدیده مجرمانه و افزایش کارایی روش‌های کاهش بزهکاری شناسایی شده‌اند که اصل میانوندی میان نهادهای دولتی و جامعه‌ی از برجسته‌ترین آن‌هاست. براساس این اصل، دولت که بنیادی‌ترین وظیفه را در برقراری نظم و امنیت و پیشگیری از رفتارهای مجرمانه دارد، از ظرفیت‌های محدودی برخوردار است. از این رو، باید برای مهار گسترده بزهکاری از توان دیگر نهادهای جامعه نیز بهره‌گیری (جمشیدی، ۱۳۹۰، ص ۲۵). این رویکرد در قلمرو سیاست جنایی سازمان ملل متحد، به ویژه نسبت به اطفال و نوجوانان، نیز شناسایی شده است. برای نمونه، می‌توان به رهنمودهای سازمان ملل در زمینه پیشگیری از بزهکاری نوجوانان ۱۹۹۰ اشاره کرد که در ماده ۱۰ این اصل، به استفاده از ظرفیت نهادهای جامعه‌ی برای پیشگیری از بزهکاری این دسته تأکید شده است. در این چارچوب، لایحه مذکور نیز به دو صورت به استفاده از ظرفیت نهادهای جامعه‌ی برای مهار ارتکاب جرم از سوی اطفال و نوجوانان اشاره کرده است:

۱. نخست، استفاده از ظرفیت این نهادها در زمینه اجرای برنامه‌های پیشگیرانه است. طبق بند ۳ ماده ۶، پلیس ویژه موظف شده است «... به منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان یا نقض قوانین جزایی از سوی آنان، ضمن برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف این قانون و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و اجرای تکالیف مقرر در آن‌ها... [به] بهره‌گیری از خدمات داوطلبانه نهادهای غیردولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و اشخاص داوطلب در اجرای برنامه‌های پیشگیرانه و حمایتی و همچنین اشخاص حرفه‌ای مانند جرم‌شناسان، مشاوران حقوقی، مددکاران اجتماعی، روان‌شناسان و وکلای» مبادرت ورزد.

براین اساس، اصل میانوندی پلیس ویژه با نهادهای جامعه‌ی در زمینه پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان از وظایف این نهاد محسوب می‌شود تا با برنامه‌ریزی و نظام‌مند کردن این همکاری‌ها، از ظرفیت این نهادها بهره‌برداری شود. نویسندگان لایحه با توجه به جنبه‌های مختلف توان نهادهای ساختارمند یا ناساختارمند، پلیس ویژه را به استفاده از این توانایی‌ها برای پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان ترغیب کرده‌اند. با این حال، سیاست پیش‌بینی شده در این ماده دارای ایراداتی است، زیرا ظرفیت این نهادها گسترده‌تر از آن است که صرفاً در اجرای برنامه‌های پیشگیرانه مشارکت کنند. نهادهای جامعه‌ی و متخصصان علوم جنایی می‌توانند علاوه بر اجرای برنامه‌ها، در فرایند سیاست‌گذاری، شناسایی مسائل و تدوین سیاست‌ها نیز نقش داشته باشند. اما در بند ۳ ماده مذکور، نقش نهادهای جامعه‌ی تنها به اجرای برنامه‌های تدوین شده از سوی پلیس ویژه محدود شده است و برای این نهادها، به‌ویژه در فرایند سیاست‌گذاری، جایگاهی در نظر گرفته نشده است.

۲. دوم، اشاره به نقش نهادهای جامعه‌ی در یاری‌رسانی به اطفال و نوجوانان بزهکار است. در فرایند کیفری، کنش‌گران دعوای کیفری، به‌ویژه ناقضان هنجارهای کیفری، دارای حقوق متعددی هستند که بخشی از آن‌ها به چگونگی طی شدن این فرایند و تعیین سرنوشت دعوای کیفری مربوط است (نک: معظمی، ۱۳۹۴: ۱۲۷-۱۳۵). استفاده از کنش‌گران دارای تخصص حرفه‌ای و آشنا ساختن متهمان با حقوقشان در فرایند کیفری و چگونگی بهره‌برداری از این حقوق از جمله مواردی است که باید تضمین شود.

در فرایند کیفری، زمینه‌سازی برای دسترسی اطفال و نوجوانان به این حقوق اصولاً از وظایف نهادهای دولتی است. دولت‌ها موظف‌اند امکانات مناسبی فراهم کنند تا این متهمان به حقوق خود و سازوکارهای حمایتی، چه در مرحله پیش‌دادرسی و چه در مراحل دادرسی و پس‌دادرسی، دسترسی داشته باشند. برای نمونه، اصل ۳۵ قانون اساسی تأکید می‌کند که دولت باید سازوکارهایی برای دسترسی کنش‌گران دعوای، از جمله متهمان، به وکیل فراهم کند (نیازپور، ۱۳۸۶، ص ۹۹). بر همین اساس، طبق ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اطفال و

نوجوانان بزهکار می‌توانند از وکیل تسخیری بهره‌مند شوند.

علاوه بر این، نهادهای جامعوی نیز ظرفیت‌های گسترده‌ای دارند که می‌توانند به دسترسی این اطفال و نوجوانان به حقوقشان در فرایند کیفری کمک کنند. این نهادها می‌توانند در آشنا کردن متهمان با حقوقشان و انواع حمایت‌ها، و همچنین در ارائه خدمات حقوقی و حمایتی به آنان نقش ایفا کنند. برای مثال، نهادهای جامعوی می‌توانند در زمینه مشاوره حقوقی و دفاع از حقوق این افراد در فرایند قضایی، و نیز حمایت از آن‌ها از طریق کمک به بازپروری و اجرای تصمیمات آموزشی و جامعه‌مدارانه کارگزاران قضایی مؤثر باشند. نمونه برجسته این نقش، سپردن اطفال و نوجوانان متهم به نهادهای جامعوی است که در ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شناسایی شده است. همچنین، طبق ماده ۱۲ لایحه پلیس ویژه، این نهاد موظف است «... ولی طفل یا نوجوان مشمول این قانون را از خدمات حمایتی سازمان‌های دولتی و غیردولتی و اشخاص داوطلب مرتبط با آنان آگاه کند».

بنابراین، شناساندن ظرفیت نهادهای جامعوی، از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد و چگونگی استفاده از خدمات حقوقی و حمایتی آن‌ها، از وظایف پلیس ویژه در همکاری با این نهادها محسوب می‌شود.

۴-۱. همکاری پلیس ویژه با کارگزاران پیراکیفری

در قلمرو عدالت کیفری، کارگزاران متعددی با رویکردهای گوناگون نقش‌آفرینی می‌کنند. برخی مانند کارگزاران قضایی و پلیس، رویکردی کیفری دارند، در حالی که دسته‌ای دیگر مانند مددکاران اجتماعی و پزشکان، رویکردی پیراکیفری را در پیش می‌گیرند. این کارگزاران با تخصص و استفاده از یافته‌های علمی می‌توانند در شناسایی حقیقت قضایی و ارائه پاسخ‌های شایسته تأثیرگذار باشند. استفاده از این کارگزاران در سراسر فرایند کیفری برای تمامی متهمان و بزه‌دیدگان اهمیت دارد؛ اما در عدالت کیفری اطفال و نوجوانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا این متهمان در سنین خاصی از رشد و یادگیری قرار دارند و نوع شناخت نظام عدالت کیفری از جنبه‌های مختلف شخصیت آن‌ها می‌تواند نقش مهمی در چگونگی پاسخ‌دهی به آن‌ها ایفا کند.

در لایحه مذکور، به طور خاص به بهره‌گیری از کارگزاران پیراکیفری^۱ اشاره شده است تا فرایند رسیدگی کیفری به اطفال و نوجوانان متهم از همان ابتدا به صورت نظام‌مند پیش رود.

صورت اول همکاری با کارگزاران پیراکیفری برای تشخیص سن ناقضان
هنجارهای کیفری است. طبق بند ۳ ماده ۱ این لایحه، «طفل یا نوجوان مشمول این قانون، افراد کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی هستند». بنابراین، شناسایی سن این افراد از اهمیت بالایی برخوردار است. در این راستا، پلیس ویژه موظف است از طریق «... اوراق هویت...» سن آن‌ها را شناسایی کند. اما در مواقعی که به دلایلی «... دسترسی به اوراق هویت در زمان نقض قانون جزایی...» امکان‌پذیر نیست، پلیس ویژه براساس ماده ۲۴ مکلف است با استفاده از معیارهای مختلف و به ویژه نظر «پزشک قانونی یا پزشک معتمد» سن بزهکار را تعیین کند. به این ترتیب، در مرحله تشخیص سن، استفاده از نظر متخصصان جزء وظایف پلیس ویژه قرار گرفته است تا این کنش‌گری با دقت بیشتری انجام شود.

صورت دوم همکاری در تحقیقات و رسیدگی کیفری است. مددکاران اجتماعی از جمله کارگزاران پیراکیفری هستند که در شناسایی و بررسی جنبه‌های مختلف شخصیت اطفال و نوجوانان متهم و ارائه مشورت به آنان و کارگزاران قضایی و پلیس ویژه، نقش مؤثری ایفا می‌کنند. این کارگزاران می‌توانند خلاءهای فردی و محیطی جرم‌زا و دلایل ارتکاب جرم را شناسایی کنند (Equator, 2023, p.24). به همین دلیل، طبق تبصره ۱ ماده ۲۵، کارگزاران قضایی و پلیس ویژه موظف‌اند «... در مواردی که دسترسی به مددکار اجتماعی فراهم باشد، زمینه حضور وی را در جلسات تحقیق و رسیدگی فراهم کنند تا ضمن همراهی و ارائه مشاوره به طفل و نوجوان مشمول این قانون، پیشنهادهای لازم را برای تصمیمات و اقدامات مربوطه ارائه کند».

بنابراین، مددکاران اجتماعی برای علت‌شناسی بزهکاری و تعیین پاسخ

۱. کارگزاران پیراکیفری آن دسته از کنش‌گران عدالت کیفری هستند که با یاری‌رسانی به کارگزاران قضایی، زمینه‌های رسیدگی به دعاوی کیفری را فراهم می‌کنند؛ مانند ضابطان دادگستری.

مناسب باید در فرایند کیفری حضور داشته باشند تا اصل متناسب سازی واکنش‌های عدالت کیفری با شخصیت و شرایط این بزهکاران اجرا شود (صمدی‌راد، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷). حضور این کارگزاران در تحقیقات و رسیدگی کیفری به قدری اهمیت دارد که طبق تبصره ماده ۲۵، انجام مصاحبه و تحقیقات نسبت به اطفال و نوجوانان متهم بدون حضور پدر و سرپرست، تنها با حضور مددکار اجتماعی ممکن است.

مطابق این تبصره: «در صورت عدم دسترسی به ولی یا متهم بودن وی، مصاحبه و تحقیق با حضور مددکار اجتماعی انجام می‌شود». این حضور می‌تواند به پیشرفت تحقیقات و مصاحبه‌ها در پلیس یا مراجع قضایی کمک کند. همچنین، تبصره ۳ ماده ۲۵ به حضور مددکاران اجتماعی در جلسات مصاحبه و رسیدگی اشاره دارد و این کارگزاران حق دارند در تمامی جلسات بدون مانع حضور یابند. تنها استثنا برای این حق، جرائم تروریستی است که مطابق تبصره ۴ ماده مذکور، «جرائم تروریستی از این حکم مستثنی هستند».

در نهایت، ماده ۲۵ به مددکاران اجتماعی اجازه می‌دهد تا در صورت موافقت ولی طفل یا نوجوان، مشاوره و معاضدت لازم را به آنان ارائه کنند.

صورت سوم استفاده از همکاری مددکاران اجتماعی در «رسیدگی‌های غیرقضایی» است. طبق ماده ۳۰، «... مرجع قضایی می‌تواند... با مددکار اجتماعی...» به سوی استفاده از روش‌های پیراقضایی و حل اختلاف‌های کیفری میان کنش‌گران دعوی کیفری پیش رود. مددکاران اجتماعی می‌توانند برای برقراری سازش، به ویژه در چارچوب نشست‌های خانوادگی، وارد عمل شوند.

به این ترتیب، در این لایحه، استفاده از تخصص کارگزاران پیراکیفری برای شناخت حقایق قضایی و جرم‌شناسی و ارائه پاسخ‌های شایسته به اطفال و نوجوانان بزهکار شناسایی شده است.

۲. آینده وظایف پلیس ویژه برای پاسخ دادن به اطفال و نوجوانان بزهکار

بازسازی نظام رفتاری اطفال و نوجوانان بزهکار به مؤلفه‌های متعددی وابسته

است. در این میان، ماهیت پاسخ‌ها و روش‌های به‌کارگیری آن‌ها اهمیت بسیاری دارد، زیرا دستیابی به اهداف بازپروری و اصلاح، به نوع پاسخ‌ها و نحوه اجرای آن‌ها بستگی دارد. در چارچوب این لایحه، برای نخستین بار، کنش‌گری این نهاد نسبت به بیشتر اطفال و نوجوانان به رسمیت شناخته شده است. بر همین اساس، وظایف و اختیارات متعددی برای این دسته از کارگزاران عدالت کیفری پیش‌بینی شده است. بخشی از این وظایف به آیین رسیدگی و بخشی دیگر به نوع الگوهای پاسخ‌گویی به اطفال و نوجوانان بزهکار مربوط می‌شود.

۱-۲. گسترش شیوه‌ها و پهنه عدالت ترمیمی

برای پاسخ‌گویی به اطفال و نوجوانان ناقض هنجارهای کیفری، الگوهای متعددی وجود دارد. از میان آن‌ها، الگوی عدالت ترمیمی یکی از مورد توجه‌ترین‌هاست. این الگو، که جنبه دوسویه دارد، با سازش میان کنش‌گران دعوای کیفری، سرنوشت کشمکش را تعیین می‌کند. به‌کارگیری این الگو بسیاری از چالش‌های پیش‌روی عدالت کیفری را برطرف می‌سازد (Carmen and Trulson, 2006, p.446). کاهش احتمال نشان‌دار شدن این بزهکاران یکی از مهم‌ترین مزایای آن است. به همین دلیل، در چارچوب سیاست جنایی سازمان ملل متحد و برخی کشورها، الگوی عدالت ترمیمی برای پاسخ دادن به اطفال و نوجوانان بزهکار اولویت یافته است.

در سیاست جنایی ایران نیز این الگو در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری ۱۳۹۵ شناسایی شده است. اگرچه این توجه برای نخستین بار به شناسایی روش‌های عدالت ترمیمی و چگونگی به‌کارگیری آن‌ها انجامیده است، اما با پیش‌بینی محدوده‌ای نسبتاً محدود برای عدالت ترمیمی همراه بوده است. در همین راستا، در لایحه مذکور، شیوه‌های ترمیمی و قلمرو آن برای پاسخ به این بزهکاران گسترش یافته است تا به‌کارگیری الگوی عدالت کیفری برای اطفال و نوجوانان بزهکار به یک استثناء تبدیل شود. این رویکرد در فصل پنجم لایحه مذکور تحت عنوان «روش‌های غیرقضایی» شناسایی شده است.

در این فصل، از یک سوره‌های ترمیمی برای این دسته از بزهکاران گسترش یافته و از سوی دیگر، قلمرو این الگو تعمیم داده شده است. طبق ماده ۲۹، علاوه بر شیوه میانجی‌گری کیفری که پیش‌تر در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده بود، نشست‌های خانوادگی نیز به عنوان یکی از شیوه‌های ترمیمی برای پاسخ به اطفال و نوجوانان بزهکار شناسایی شده است. به این ترتیب، لایحه مذکور امکان استفاده از شیوه‌های میانجی‌گری کیفری و نشست‌های خانوادگی را برای این بزهکاران فراهم کرده است.

علاوه بر این، قلمرو به کارگیری الگوی عدالت ترمیمی نیز گسترش یافته است. طبق ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، از این الگو تنها می‌توان در جرائم تعزیر پذیر درجه ۶، ۷ و ۸ استفاده کرد. اما برابر ماده ۳۲، نشست‌های خانوادگی در تمام جرائم موجب قصاص، دیه و تعزیر نیز امکان پذیر است. طبق این ماده، «... در جرائم موجب قصاص، دیه و تعزیر، در هر مرحله از تحقیقات مقدماتی یا دادرسی، مقام قضایی در صورت رضایت بزه‌دیده و ولی طفل یا نوجوان می‌تواند موضوع را جهت برگزاری نشست خانوادگی به پلیس ویژه یا مددکار اجتماعی ارجاع دهد». بنابراین، به کارگیری این شیوه با مدیریت پلیس ویژه یا مددکاران اجتماعی در تمامی جرائم قصاص، دیه و تعزیر و نسبت به تمامی بزهکاران کمتر از هجده سال امکان پذیر است.

گسترش قلمرو این روش به میانجی‌گری کیفری نیز تعمیم یافته است. طبق ماده ۳۸، «در تمام جرائم موجب قصاص، دیه یا تعزیر قابل گذشت و نیز جنبه خصوصی جرائم غیر قابل گذشت ارتكابی توسط طفل یا نوجوان...» می‌توان از میانجی‌گری کیفری بهره گرفت. به این ترتیب، لایحه مذکور با تفاوت اندکی در قلمرو روش‌های ترمیمی، به استفاده از این روش‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت‌های پلیس ویژه برای برقراری سازش و ترمیم زیان‌های ناشی از جرم تأکید کرده است. این توجه در واقع، بیانگر آموزه‌هایی است که به چگونگی پاسخ‌گویی به اطفال و نوجوانان بزهکار اشاره دارند؛ یعنی در پاسخ‌گویی به این بزهکاران باید اصل کمینه‌گرایی کیفری و حق بر کیفر نشدن مبنای سیاست‌ها قرار گیرد.

با گسترش قلمرو عدالت ترمیمی در لایحه مذکور، اصل بر این است که پاسخ‌گویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان از طریق روش‌های نشست‌های خانوادگی و میانجی‌گری کیفری انجام شود تا در این فرایند، مداراگرایی نسبت به بزهکاران کمتر از هجده سال در نهاد پلیس تبلور یابد.

این لایحه همچنین برای به کارگیری شیوه‌های ترمیمی، سلسله‌ای از اصول و آیین‌ها را شناسایی کرده است. از جمله این اصول، می‌توان به داوطلبانه بودن استفاده از روش‌های عدالت ترمیمی، ناآشکار بودن رسیدگی ترمیمی، پایان‌پذیری دادرسی در پرتو سازش ترمیمی و مجاز بودن بهره‌گیری از این شیوه‌ها اشاره کرد (نک: شیری، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰-۱۳۷). طبق ماده ۳۲، استفاده از روش‌های ترمیمی زمانی ممکن است که کنش‌گران دعوای کیفری، اعم از بزه‌دیده و «ولی طفل یا نوجوان» ناقض هنجارهای کیفری، موافقت خود را اعلام کنند.

به هر حال، در عرصه عدالت کیفری اصل بر تعقیب و استفاده از سازوکارهای قهرآمیز و تصمیم‌گیری یک‌سویه است و کنش‌گران دعوای کیفری حق دارند تا نسبت به ادعاهایشان در این پهنه رسیدگی شود. به همین دلیل، برای رعایت حق دادخواهی کیفری، استفاده از شیوه‌های ترمیمی مستلزم توافق میان کنش‌گران دعوای کیفری است.

علاوه بر این، روش‌های عدالت ترمیمی برای برقراری سازش به کار گرفته می‌شوند. در این چارچوب، اصولاً ستیز و مقابله قضایی کنار گذاشته شده و کنش‌گران دعوای کیفری از طریق گفت‌وگو، مسئولیت‌پذیری و صراحت در بیان دیدگاه‌های خود، در راستای تعیین سرنوشت دعوای کیفری گام برمی‌دارند (غلامی، ۱۳۸۵: ۸). از همین رو، برای تضمین حقوق آنان و نیز پیشگیری از سوءاستفاده از این شیوه‌ها، از یک سو فرایند ترمیمی ناآشکار است و از سوی دیگر، استفاده از گفت‌وگوها و اطلاعات به دست آمده خارج از عرصه عدالت ترمیمی ناروا شمرده می‌شود. به موجب ماده ۴۲، «نشست خانوادگی و میانجی‌گری غیرعلنی بوده و مطالب و اظهارات بیان شده طرفین در فرایند آن‌ها محرمانه است و در رسیدگی‌های قضایی به عنوان دلیل یا اماره قابلیت استناد ندارد». بنابراین، در صورت شکست

شیوه‌های ترمیمی، استفاده از آنچه که در فرایند رسیدگی ترمیمی از سوی کنش‌گران دعوی کیفری مطرح شده است، دارای ارزش قضایی نیست.^۱

دیگر اصل مورد توجه در این لایحه، روا بودن بهره‌گیری از روش‌های ترمیمی است. طبق این اصل، گذر از عدالت کیفری و روی‌آوری به عدالت ترمیمی باید بر اساس مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و با در نظر گرفتن بالاترین مصلحت اطفال و نوجوانان باشد. به همین منظور، در ماده ۳۱ لایحه، افزون بر شناسایی مؤلفه‌هایی برای گزینش شیوه‌های ترمیمی، اختیار ارزیابی مصلحت به کارگزاران قضایی داده شده است تا تعیین کنند آیا استفاده از این روش‌ها مناسب است یا تعیین سرنوشت دعوا باید در قلمرو عدالت کیفری انجام شود. بر اساس بند ۲ این ماده، کارگزاران قضایی موظف‌اند «مصلحت طفل یا نوجوان و مصالح جامعه» را در این زمینه مورد توجه قرار دهند. آینده رفتاری اطفال و نوجوانان ناقض هنجارهای کیفری آن‌چنان اهمیت دارد که کارگزاران قضایی باید پس از ارزیابی تمامی ظرفیت‌ها و سازوکارها، شایسته‌ترین شیوه را برای رسیدگی انتخاب کنند.

در لایحه مذکور، برای استفاده از روش‌های ترمیمی آیین‌هایی نیز شناسایی شده است. البته، بیشترین آیین‌ها به نشست‌های خانوادگی مربوط می‌شود. چراکه پیش‌تر در آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری ۱۳۹۵، برای به کارگیری این شیوه، قواعدی پیش‌بینی شده بود و بر اساس تبصره ماده ۳۸، باید از آن بهره برد. این لایحه همچنین آیین‌های متعددی را برای چگونگی به کارگیری روش‌های مذکور شناسایی

۱. گفتنی است که در حوزه عدالت کیفری، اصل روا نبودن بیش از یک بار تعقیب و پایان‌پذیری دادرسی کیفری همواره مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این اصل، پس از به پایان رسیدن دادرسی و صدور رأی کیفری درباره یک موضوع، دیگر امکان تعقیب مجدد و آغاز کشمکش کیفری میان همان کنش‌گران وجود ندارد (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۴). ناقض هنجارهای کیفری اصولاً یک بار سزاوار تعقیب و مجازات است. این اصل، بر اساس ماده ۴۳، به تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت دعوی کیفری در قلمرو عدالت ترمیمی نیز تسری داده شده است. مطابق این ماده، «چنانچه پرونده با روش غیرقضایی مختومه شود، تعقیب مجدد طفل یا نوجوان به جهت همان موضوع امکان‌پذیر نیست.» بدین سان، قلمرو اصل روا نبودن تعقیب دوباره و پایان‌پذیری رسیدگی، علاوه بر عرصه عدالت کیفری، به قلمرو عدالت ترمیمی نیز گسترش یافته است. بر این اساس، در صورت تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت دعوی کیفری در چارچوب عدالت ترمیمی، رسیدگی دوباره، چه در حوزه عدالت کیفری و چه در عدالت ترمیمی، امکان‌پذیر نیست.

کرده است. اما یکی از مهم‌ترین این موارد، واگذاری مأموریت ترمیمی به پلیس ویژه است. در قلمرو عدالت کیفری، پلیس اصولاً نهادی برای کشف بزهکاری، واکنش نشان دادن به آن، جمع‌آوری دلایل و نقش‌آفرینی در پایداری تعقیب دعوای کیفری است. مطابق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، فقط آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند».

آشکار است که براساس این سیاست، پلیس باید با رویکردی یک‌سویه و کیفری، در جهت تعقیب و پیشبرد عدالت کیفری به بزهکاران پاسخ دهد. اما با پیدایش و گسترش آموزه‌های عدالت ترمیمی در همه بخش‌های عدالت کیفری، از جمله پلیس، تغییرات گسترده‌ای در نحوه ایفای نقش پلیس، به‌ویژه در برخورد با اطفال و نوجوانان، به وجود آمده است. چنان‌که پلیس در برخورد با بزهکاران و نوع رسیدگی به رفتارهای مجرمانه، باید جنبه و کارکرد ترمیمی نیز پیدا کند.

از همین رو، در لایحه مذکور، طبق مواد ۳۲ و ۳۸، پلیس ترمیمی و ایفای نقش این نهاد برای سازش میان کنش‌گران دعوای کیفری شناسایی شده است. براساس ماده ۳۲، «... مقام قضایی در صورت رضایت بزه‌دیده و ولی طفل یا نوجوان، می‌تواند موضوع را برای برگزاری نشست خانوادگی به پلیس ویژه ارجاع دهد». براین اساس، و با توجه به اینکه مدیریت ترمیمی نشست‌های خانوادگی به پلیس ویژه واگذار شده است، باید در راستای برگزاری این نشست‌ها، در زمان تعیین شده و البته با حضور «طفل یا نوجوان و ولی وی، بزه‌دیده» و دیگر اشخاص نقش‌آفرین در برقراری سازش، گام برداشته شود. سپس، در پایان نشست خانوادگی، طبق ماده ۳۵، پلیس ویژه باید برنامه ترمیمی، شامل چگونگی کنش‌گری، وضعیت مسئولیت و تعهدها و زمان‌بندی اجرای آن‌ها را تدوین کرده و پس از پذیرش توسط کنش‌گران دعوای کیفری، آن را به اجرا بگذارد.

افزون براین، طبق ماده ۳۸، واگذاری مدیریت فرایند میانجی‌گری کیفری به

پلیس ویژه نیز امکان پذیر شده است. بر اساس این ماده، «مقام قضایی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را برای میانجی گری به پلیس ویژه ارجاع دهد». بدین سان، در لایحه مذکور، افزون بر گسترش قلمرو عدالت ترمیمی، به پلیس ویژه نقش ترمیمی داده شده است تا این نهاد از همان آغاز فرایند رسیدگی، با رویکردی سازش دهنده، نسبت به تعیین سرنوشت دعوی کیفری اقدام کند.

۲-۲. به کارگیری خانواده در فرایند کیفری

خانواده در فرایند زندگی افراد، به ویژه اطفال و نوجوانان، نقش گسترده ای ایفا می کند. این نهاد دارای ظرفیت های بسیاری در زمینه جامعه پذیر ساختن این دسته است. بر همین اساس، در چارچوب سیاست جنایی سازمان ملل متحد، استفاده از خانواده برای پیشگیری از بزهکاری و همچنین بازسازی نظام رفتاری اطفال و نوجوانانی که هنجارهای کیفری را نقض کرده اند، مورد توجه قرار گرفته است. نمونه برجسته این رویکرد، هنجارهای کمیته سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری نوجوانان (۱۹۸۵) است که در ماده ۱۵ به نقش بنیادین خانواده این بزهکاران در فرایند کیفری اشاره کرده است.

در لایحه مذکور نیز این رویکرد شناسایی شده و برای خانواده در فرایند رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان، نقش های متعددی پیش بینی شده است. در فرایند رسیدگی کیفری، اصولاً اقدام های مختلفی باید صورت گیرد که در تعیین وضعیت اطفال و نوجوانان و چه بسا نوع رفتار آنان در آینده تأثیرگذارند. از همین رو، بهره گیری از ظرفیت خانواده در این فرایند به دو دلیل اساسی به رسمیت شناخته شده است: ۱. افزایش توان نظام عدالت کیفری در زمینه مهار پدیده مجرمانه و برقراری عدالت نظام مند.

۲. کاهش آثار زیان بار مواجهه اطفال و نوجوانان با این نظام.

این رویکرد نه تنها اصل مشارکت خانواده در فرایند رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان را برجسته می کند، بلکه بر اصول دیگر دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان بزهکار نیز تأکید دارد. یکی از برجسته ترین این اصول، اصل جدا نکردن اطفال و نوجوانان از خانواده است. بر پایه این اصل، اطفال و نوجوانان تا حد امکان نباید از

محیط خانواده و اعضای آن دور شوند (رنوچی و کورتن، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶). جداسازی آنان باید آخرین راه حل باشد، زیرا دور کردن این افراد از خانواده می‌تواند چالش‌های متعددی در فرایند رشد و جامعه‌پذیری آن‌ها به وجود آورد.

شناخت سن اطفال و نوجوانان ناقض هنجارهای کیفری یکی از جلوه‌های مشارکت خانواده در فرایند رسیدگی است که در ماده ۲۴ لایحه شناسایی شده است. طبق این ماده، «در مواردی که سن طفل یا نوجوان به دلیل عدم دسترسی به اوراق هویت در زمان نقض قانون جزایی یا انجام تحقیقات مشخص نباشد، پلیس ویژه باید سن او را براساس اسناد، قرائن و شواهد تخمین بزند». در این راستا، اظهارات والدین و اولیاء نیز از جمله روش‌های شناسایی سن محسوب می‌شود. بنابراین، مشارکت خانواده در شناخت سن اطفال و نوجوانان برای چگونگی عملکرد کارگزاران عدالت کیفری، به ویژه پلیس ویژه، ضروری است.

این شناخت اهمیت بالایی دارد، زیرا براساس لایحه مذکور، سیاست‌های متفاوتی برای برخورد با این افراد در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، طبق ماده ۱۹، دستگیری، بازداشت و بازجویی اطفال کمتر از ۹ سال از سوی پلیس ویژه امکان‌پذیر نیست. بنابراین، شناسایی سن مرتکبان جرائم مشهود می‌تواند در تعیین چگونگی اقدام پلیس ویژه مؤثر باشد.

تحويل گرفتن اطفال و نوجوانان ناقض قانون از پلیس ویژه نیز گونه دیگری از مشارکت خانواده در فرایند رسیدگی است. طبق ماده ۱۹، پلیس ویژه هنگام مواجهه با اطفال کمتر از ۹ سال، باید آنان را به خانواده یا نهادهای دیگر تحويل دهد. پلیس ویژه موظف است این اطفال را به همراه ارائه گزارش به دادستان، به ولی طفل تحويل دهد و اقدامات لازم برای هنجارمند ساختن آنان را انجام دهد. از سوی دیگر، پدر و مادر یا سرپرستان اطفال و نوجوانان موظف‌اند شرایط لازم برای جامعه‌پذیری و رشد صحیح آنان را فراهم کنند.

اهمیت نقش خانواده چنان است که طبق تبصره ماده ۱۹، دادستان مکلف است در صورت تحويل دادن این اطفال به سازمان بهزیستی یا دیگر نهادها، همواره در راستای سپردن آن‌ها به پدر یا ولی قانونی تلاش کند. همچنین، دادستان باید

ظرف ۷۲ ساعت پس از تحویل طفل به نهادهای مذکور، وضعیت وی را ارزیابی کرده و دستورهای لازم را برای بازگرداندن طفل به ولی قانونی یا ارائه برنامه‌های حمایتی صادر کند.

علاوه بر این، خانواده‌ها در حاضر کردن اطفال و نوجوانان در نهادهای قضایی نیز نقش دارند. طبق ماده ۲۳، «اوراق قضایی و اوقات دادرسی مربوط به طفل یا نوجوان، طبق مقررات آیین دادرسی مدنی ابلاغ می‌شود و پلیس ویژه موظف است ولی طفل را از ماهیت ادعا، علت احضار و حقوق طفل در آن مرحله آگاه سازد». بنابراین، حضور اطفال و نوجوانان در جلسات دادرسی و آگاهی از حقوق آنان از دیگر جلوه‌های همکاری خانواده است.

در لایحه مذکور، نقش خانواده در فرایند پاسخ‌گویی به اطفال و نوجوانان نیز مورد توجه قرار گرفته است. یکی از جلوه‌های این همکاری، وظیفه پدر و مادر یا سرپرستان در تربیت و جامعه‌پذیر کردن اطفال است. طبق تبصره ماده ۱۹، دادستان موظف است در صورت تحویل دادن اطفال کمتر از ۹ سال به خانواده، ولی قانونی را به نهادهای حمایتی معرفی کند تا از طریق برنامه‌های مناسب، خلاءهای فردی و محیطی این بزهکاران کاهش یابد و به سوی هنجارمندی پیش بروند.

علاوه بر این، در فرایند رسیدگی ترمیمی و برقراری سازش نیز نقش خانواده در این لایحه مورد تأکید قرار گرفته است. طبق ماده ۲۹، نشست‌های خانوادگی و میانجی‌گری به عنوان شیوه‌های ترمیمی شناخته شده‌اند. مشارکت خانواده در فرایند رسیدگی ترمیمی یکی از مؤلفه‌های اساسی در این لایحه است. طبق ماده ۳۴، حضور «ولی» اطفال و نوجوانان ناقض هنجارهای کیفری برای برگزاری نشست‌های خانوادگی الزامی است تا زمینه‌های گفت‌وگو، سازش و تعیین سرنوشت دعوای کیفری فراهم شود.

در روش میانجی‌گری نیز مشارکت خانواده اهمیت دارد. طبق ماده ۲۵ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری (۱۳۹۵)، «در صورتی که طرفین اختلاف یا یکی از آنان کمتر از ۱۸ سال داشته باشد، حضور ولی یا سرپرست وی الزامی است». بنابراین، در این لایحه، خانواده به عنوان یکی از ارکان اساسی در فرایند رسیدگی و پاسخ‌گویی به

اطفال و نوجوانان جایگاه ویژه‌ای دارد. از این طریق، خانواده‌ها می‌توانند در رشد صحیح این اطفال و نوجوانان و پیشگیری از تکرار بزهکاری تأثیرگذار باشند. سیاست گذاران جنایی با پیش بینی این رویکرد، تلاش کرده‌اند تا از جدایی خانواده از اطفال و نوجوانان ناقض هنجارهای کیفری جلوگیری کنند و از شناخت و دیدگاه‌های خانواده در چگونگی پاسخ‌گویی به آنان بهره‌گیرند.

۲-۳. بایده بودن شناساندن حق‌ها

در فرایند کیفری، کنش‌گران دعوی، به‌ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار، دارای حق‌های متعددی هستند که باید از سوی کارگزاران عدالت کیفری تضمین شود. سیاست گذاران جنایی برای تضمین این حق‌ها، روش‌های متنوعی را پیش‌بینی کرده‌اند. یکی از این روش‌ها، شناسایی حق آگاه‌سازی کنش‌گران دعوی کیفری از انواع حق‌های برخوردار در فرایند کیفری و همچنین تکلیف‌دار نمودن کارگزاران عدالت کیفری برای آگاه‌سازی در این زمینه است. (نک: کوشکی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱-۱۲۶)

حق بر آگاه‌سازی کنش‌گران دعوی کیفری، به‌ویژه اطفال و نوجوانان ناقض هنجارهای کیفری، دارای کارکردهای متعددی است.

نخست، کارکرد آموزشی آن است. شناساندن حق‌ها این دسته را با حق‌های برخوردارشان آشنا می‌سازد و به آن‌ها آگاهی می‌دهد که در سراسر فرایند کیفری دارای چه حق‌ها و شرایط حقوقی هستند. بر همین اساس، اطفال و نوجوانان مذکور، به همراه پدر و مادر یا سرپرستانشان، می‌توانند با آگاهی از حق‌های خود، در زمینه دفاع از اتهام‌های وارد شده برنامه‌ریزی و اقدام نمایند. این آموزش برای کارگزاران عدالت کیفری نیز مفید است، زیرا با شناساندن حق‌ها، همواره ابعاد و چگونگی تضمین آن‌ها را به یاد می‌آورند.

دوم، کارکرد پیشگیرانه است. تکلیف کارگزاران عدالت کیفری در این زمینه، احتمال پیدایش فرصت‌های مجرمانه را کاهش می‌دهد، زیرا ناآشنا بودن افراد با حق‌ها، موقعیت‌های مناسب جرم‌زا را پدید می‌آورد. بنابراین، آگاهی از این حق‌ها به رفتار کارگزاران عدالت کیفری چارچوب می‌دهد و زمینه نظارت دارندگان حق بر

آگاه‌سازی بر عملکرد آنان را فراهم می‌سازد. (طه و اشرفی، ۱۳۹۰، ص ۵۲) به این ترتیب، حق مذکور در عرصه پیشگیری موقعیت‌مدارانه بررسی پذیر بوده و در کاهش ارتکاب رفتارهای ناقض حق‌های کنش‌گران دعوی در فرایند کیفری نقش آفرین است. بر همین اساس، در لایحه مذکور، برای پلیس ویژه تکلیف آشنا ساختن اطفال و نوجوانان ناقض هنجارهای کیفری با حق‌ها در سراسر فرایند کیفری پیش‌بینی شده است.

بر اساس ماده ۱۱: «... پلیس ویژه مکلفند حسب مورد حقوق مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی آن و دیگر قوانین و مقررات و وضعیت پرونده را مطابق هر مقطع دادرسی و متناسب با درک طفل یا نوجوان مشمول این قانون به وی توضیح داده و همچنین به ولی او اعلام کنند».

به این ترتیب، پلیس ویژه باید اطفال و نوجوانان مذکور را در هر یک از مراحل فرایند دادرسی با حق‌های ناظر به آن آگاه سازد. کارگزاران عدالت کیفری، طبق ماده مذکور، در فرایند آگاه‌سازی این دسته از حق‌ها دارای تکلیف‌های اساسی هستند:

۱. پلیس ویژه باید در راستای شناساندن تمامی حق‌های اطفال و نوجوانان در سراسر فرایند کیفری اقدام کند. بنابراین، وظیفه پلیس ویژه از شناسایی جرم آغاز و تا پایان دادرسی کیفری ادامه می‌یابد.

۲. پلیس ویژه مکلف است تا به شناساندن تمامی حق‌های مرتبط با اطفال و نوجوانان مذکور در هنجارهای کیفری و غیرفقهی بپردازد. بنابراین، کارگزاران باید حق‌ها را در تمامی هنجارها شناسایی کرده و سپس این بزهکاران را آگاه سازند.

۳. آگاه‌سازی اطفال و نوجوانان باید به صورت واقعی و متناسب با درک آن‌ها انجام شود. طبق ماده مذکور، پلیس ویژه وظیفه دارد که «... متناسب با درک طفل یا نوجوان مشمول این قانون...» اقدام به شناساندن حق‌ها نماید.

۴. آگاه‌سازی باید به «ولی» اطفال و نوجوانان نیز معطوف باشد. بر اساس ماده مذکور، پلیس ویژه، علاوه بر آگاه ساختن اطفال و نوجوانان مذکور، باید «ولی» آنان را نیز آگاه سازد. با توجه به وضعیت رشد این دسته، ممکن است دریافت همه جنبه‌های حق‌ها برای آنان به طور کامل امکان‌پذیر نباشد. بنابراین، برای تضمین شناخت نظام‌مند حق‌ها و بهره‌گیری صحیح از آن‌ها و نیز نظارت بر رفتار

کارگزاران عدالت کیفری در زمینه تضمین این حق‌ها، آگاه‌سازی «ولی» اطفال و نوجوانان بزهکار مورد توجه قرار گرفته است.

علاوه بر این، بر اساس ماده ۱۲، پلیس ویژه موظف است تا «ولی» طفل یا نوجوان مشمول این قانون را از خدمات حمایتی سازمان‌های دولتی و غیردولتی و اشخاص داوطلب مرتبط آگاه سازد. این تکلیف پلیس ویژه از دو جنبه دارای اهمیت است:

۱. تمامی نهادها، چه دولتی و چه عمومی، باید به حمایت همه‌جانبه از اطفال و نوجوانان ناقض هنجارهای کیفری بپردازند.
۲. برای استفاده از ظرفیت نهادهای غیرفقهی در زمینه حمایت از این دسته، حق بهره‌مندی از کنش‌های حمایت‌گرایانه شناسایی شده است و پلیس ویژه باید نسبت به آگاه ساختن این حق اقدام کند. به این ترتیب، پلیس ویژه باید به شناساندن حق بهره‌مندی از کنش‌های حمایت‌گرایانه نهادها به اطفال و نوجوانان بزهکار مبادرت ورزد.

۲-۴. چارچوب‌مند شدن پایش پلیس مدارانه

در فرایند کیفری، پلیس دارای وظایف و اختیارات متعددی است که «تحت نظر قرار دادن متهمان» از جمله مهم‌ترین آن‌هاست. کارگزاران پلیس در پرتو این سازوکار می‌توانند آزادی متهمان را برای انجام تحقیقات پیش‌دادرسی و در یک زمان مشخص سلب کنند. به موجب ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ضابطان دادگستری نسبت به جرم‌های مشهود از اختیار تحت نظر قرار دادن متهمان برخوردار شده‌اند. در چارچوب این ماده و دیگر مواد قانون مذکور، هنجارهای مربوط به چگونگی به‌کارگیری این سازوکار به صورت فراگیر شناسایی شده است و رویکرد افتراقی/ویژه نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار در آن تبلور نیافته است. به همین دلیل، برای پیش‌بینی سیاست‌های کیفری هم‌ساز با وضعیت این دسته از ناقضان هنجارهای کیفری، سلسله‌ای از ضابطه به صورت ویژه در زمینه چگونگی تحت نظر قرار دادن این اطفال و نوجوانان در لایحه مذکور شناسایی گردیده است. در این لایحه، شماری از مواد فصل چهارم با عنوان «کشف جرم و تحقیق» به سازوکار پیش‌گفته اختصاص یافته‌اند. بر اساس آن، دو الگو برای استفاده از تحت نظر

شناسایی شده است. نخست، الگوی امکان‌ناپذیر بودن بهره‌گیری از سازوکار مذکور است. برابر نخستین فرازهای ماده ۲۲، «پلیس ویژه نمی‌تواند طفل یا نوجوان متهم به نقض قوانین جزایی را تحت نظر نگه دارد؛ مگر در مورد افراد دوازده تا هجده سال...». بنابراین، پلیس ویژه نسبت به اطفال و نوجوانان تا دوازده سال مطلقاً نمی‌تواند از سازوکار تحت نظر بهره‌گیری کند. به این ترتیب و با توجه به اینکه در عرصه عدالت کیفری، به‌کارگیری اصل بر استفاده نکردن از واکنش‌های آزادی‌ستان است، سازوکار تحت نظر نسبت به تا دوازده سال‌ها روا پنداشته نشده است. دوم، الگوی به‌کارگیری کمینه از سازوکار تحت نظر است. برابر فرازهای واپسین ماده ۲۲، صرفاً نسبت به اطفال و نوجوانان دوازده تا هجده سال می‌توان از این سازوکار استفاده نمود، البته به این شرط که اطفال و نوجوانان مذکور مرتکب شماری از جرم‌ها شده باشند. مطابق ماده مذکور، صرفاً ارتکاب رفتارهای مجرمانه پذیرنده «...مجازات‌های موضوع بندهای الف، ب و پ ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی آن و جرائم تعزیری درجه پنج و بالاتر...» زمینه استفاده از سازوکار تحت نظر را فراهم می‌آورد. به این ترتیب، در چارچوب لایحه مذکور، فقط اطفال و نوجوانان مرتکب دسته‌ای از جرم‌ها که اصولاً شدت یافته‌اند، می‌توانند آن‌گاه که «...نگهداری برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد...» و خصوصاً دوازده تا هجده سال داشته باشند، تحت نظر قرار گیرند.

در این لایحه، با وجود اینکه به شکل کمینه بهره‌گیری از سازوکار تحت نظر شناسایی شده است، اما سلسله‌ای اصول نیز از رهگذر تبصره ماده ۲۲ بر آن ناظر می‌باشد. نخستین اصل جداسازی این اطفال و نوجوانان از بزرگسالان است. به هر حال، عدالت کیفری اطفال و نوجوانان برای رسیدگی و به‌کارگیری آیین ویژه نسبت به این بزهکاران پیش‌بینی گردیده است. بر همین اساس، این بزهکاران افزون بر برخورداری از سلسله‌ای هنجارهای کیفری خاص، باید در محیط جداگانه نگهداری شوند تا از انتقال تجربه‌های مجرمانه و افزایش احتمال بزه‌دیدگی این دسته در دوره سلب آزادی، پیشگیری صورت پذیرد.

دومین اصل، محدود بودن زمان تحت نظر قرار دادن اطفال و نوجوانان است. بر

پایه ماده ۲۲، پلیس ویژه صرفاً تا دوازده ساعت می‌تواند این دسته را تحت نظر داشته باشد. بدین ترتیب، در لایحه مذکور کمیته‌گرایی در زمینه بهره‌گیری از سازوکارهای آزادی‌ستان در مرحله پیش‌دادرسی شناسایی شده است. این کمیته‌گرایی به دو صورت تبلور یافته است: نخست، صرفاً دسته‌ای ویژه از اطفال و نوجوانان می‌توانند موضوع اقدام‌های آزادی‌ستان قرار گیرند و دوم، فقط شماری از جرم‌های برخوردار از کیفی‌های شدت یافته به‌عنوان موضوع پیش‌بینی شده‌اند.

نتیجه‌گیری

آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان بزهکار در ایران، با تصویب قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار در سال ۱۳۳۸، جنبه افتراقی پیدا کرد. از آن زمان، این رویکرد با فراز و فرودهای گسترده‌ای همراه بوده است.

در دوره نخست (از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۸)، افتراقی‌سازی بیشتر در دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به بزهکاری نمود پیدا کرد. در دوره دوم (از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸)، این رویکرد کنار گذاشته شد و دادرسی مربوط به اطفال و نوجوانان بر اساس اصول و موازین فراگیر پیش رفت. در دوره سوم (از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۲)، سیاست‌های پراکنده‌ای در این زمینه پیش‌بینی شد تا بار دیگر بنیان‌های این رویکرد و ضرورت شکل‌گیری دادرسی کیفری تخصصی در خصوص این بزهکاران تقویت شود. نهایتاً، در دوره چهارم (از سال ۱۳۹۲ به این سو)، رویکرد افتراقی‌سازی آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان بزهکار به صورت تکامل یافته‌ای شناسایی گردید.

یکی از برجسته‌ترین تحولات آیین دادرسی کیفری در این دوره، تأسیس پلیس ویژه اطفال و نوجوانان است. اساس این نهاد در ماده ۳۱ پی‌ریزی شده است، اما ساختار و جنبه‌های عملکرد آن در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان تدوین گردیده است. این لایحه از جنبه‌های مختلف دارای اهمیت است:

نخست، در پرتو آن، تمامی نهادهای فعال در حوزه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان بزهکار برای نخستین بار ساختار افتراقی پیدا می‌کنند. قانون‌گذار طی شش دهه از دادگاه‌های افتراقی به دادرسی‌های تخصصی و سپس به پلیس ویژه

رسیده است. در واقع، افتراقی سازی ساختار عدالت کیفری اطفال و نوجوانان از نهادهای قضایی به نهادهای فرعی گسترش یافته است.

دوم، در چارچوب این لایحه، چگونگی ایفای نقش افتراقی پلیس نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار از رهگذر هنجارهای متعددی شناسایی شده است. پیش از این، با توجه به اصل مداخله پلیس در برابر این بزهکاران، اساساً اقدام نهاد مذکور ممکن نبود و شناسایی هنجار در این زمینه موضوعیتی نداشت. اما از سال ۱۳۹۲ و براساس سیاست‌های پیش‌بینی شده در ماده ۲۸۵، به‌ویژه تبصره‌های ۱ و ۲ آن، کنش‌گری پلیس نسبت به این بزهکاران پذیرفته شد و پیش‌بینی وظایف و اختیارات این نهاد امری ضروری گردید که در لایحه مذکور تجلی یافته است.

سوم، این لایحه در صورت تصویب، پس از قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار در سال ۱۳۳۸، به‌عنوان یگانه هنجار خاص ناظر به این دسته از بزهکاران، به‌صورت جداگانه و خارج از چارچوب دادرسی کیفری فراگیر شناسایی می‌شود. این سیاست قانون‌گذار، پس از چند دهه، اطفال و نوجوانان بزهکار را دارای قانون ویژه‌ای می‌سازد.

بنابراین، تصویب این لایحه، علاوه بر تحولات یادشده، به نظر می‌رسد که آیین دادرسی کیفری ایران را به سمت افتراقی سازی در مرحله پلیس و گسترش سازوکارهای مداراگرایانه و ترمیمی از ابتدای فرایند کیفری پیش خواهد برد. از این رو، برای اجرای شایسته این لایحه، پیشنهاد می‌شود که علاوه بر فرهنگ سازی و آگاهی بخشی به جامعه و پلیس در خصوص نحوه برخورد با این بزهکاران، از کارگزاران تخصصی برای آموزش نحوه نظارت بر اطفال و نوجوانان و کنش‌گری ترمیم مدارا آنان استفاده شود. همچنین، تهیه و تدوین شیوه‌نامه‌های مربوط و بسته‌های آموزشی و نظارتی لازم در این زمینه ضروری است.

فهرست منابع

۱. بارانی، محمد و کشفی، سید سعید. (۱۳۹۰). *نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان*. تهران: معاونت تربیت و آموزش ناجا.
۲. بشیریه، تهمورث (به کوشش). (۱۳۹۷). *دانشنامه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان*. تهران: نگاه معاصر.
۳. پاک نیت، مصطفی. (۱۳۹۶). *افتراقی شدن دادرسی کیفری*. تهران: میزان.
۴. تدین، عباس. (۱۳۹۶). *حقوق کیفری تطبیقی اطفال*. تهران: میزان.
۵. جهانی پور، محمد علی. (۱۳۹۹). *دادرسی کیفری اختصاصی اطفال و نوجوانان بزهکار*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۶. جمشیدی، علیرضا. (۱۳۹۰). *سیاست جنایی مشارکتی*. تهران: میزان.
۷. حسینی، انسیه. (۱۳۹۸). *عدالت کیفری رشد مدار*. تهران: میزان.
۸. خالقی، علی. (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۹. خواجه نوری، یاسمن. (۱۳۹۶). *جهانی شدن حقوق کیفری اطفال بزهکار*. تهران: میزان.
۱۰. دانش، تاج‌زمان. (۱۳۹۳). *دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی*. تهران: میزان.
۱۱. دل‌ماس سارتنی، می‌ری. (۱۳۹۵). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: میزان.
۱۲. رنوجی، ژان فرانسوا و کورتن، کریستین. (۱۳۹۵). *حقوق کیفری کودکان و نوجوانان*، ترجمه بهزاد رضوی فرد و خدیجه بهشتی. تهران: میزان.
۱۳. روشن، محمد. (۱۳۸۹). *پلیس کودک و نوجوان*، چاپ نخست، تهران، چکه.
۱۴. زهر، هوارد. (۱۳۸۳). *کتاب کوچک عدالت ترمیمی*، ترجمه غلامی، چاپ نخست، تهران، مجد.
۱۵. شاملو، باقر. (۱۳۹۰). *عدالت کیفری و اطفال*. تهران: جنگل.
۱۶. صمدی‌راد، انور. (۱۳۸۳). *مددکاری اجتماعی در سیستم قضایی*، نقش مددکاران اجتماعی در زندان‌ها و مراکز اصلاح و تربیت. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۱(۲۵)، ۱۳۷-۱۵۱.
۱۷. شبیری، عباس. (۱۳۹۶). *عدالت ترمیمی*. تهران: میزان.
۱۸. طه، فریده و اشرفی، لیلا. (۱۳۹۰). *دادرسی عادلانه*. تهران: میزان.
۱۹. عباچی، مریم. (۱۳۸۸). *حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد*. تهران: مجد.
۲۰. غلامی، حسین. (۱۳۸۵). *عدالت ترمیمی*. تهران: سمت.
۲۱. کوشکی، غلامحسین. (۱۳۹۴). *پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نظام قضایی ایران*. تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
۲۲. معظمی، شهلا. (۱۳۹۴). *دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان*. تهران: دادگستر.
۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱). «درباره سن و علوم جنایی»، *دیباچه دز رجبی پور*، محمود، *مبانی پیشگیری رشد مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان*، چاپ نخست، تهران: میزان.
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۲). *درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها*، دیباچه دز: اداره کل دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح، *بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری*، چاپ نخست، تهران: میزان.
۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۴۰۰). «درباره سیاست جنایی افتراقی»، *دیباچه دز: لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی*، چاپ نهم، تهران: میزان.
۲۶. نیازپور، امیرحسین. (۱۳۸۶). *حق متهمان مبنی برداشتن وکیل در فرایند کیفری؛ جلوه‌ای از حقوق شهروندی*. *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۱(۵۸)، ۹۳-۱۱۸.

27. Carmen, Ronaldo V.del and Trulson,ChadR,JuvenileJustice,published Thomson and Wadsworth,2006.
28. Equatora, Muhammad Ali, Correctional System for Supporting The Success of The criminal Justice System,Published <https://ssrn.com/abstract+4378217>.
29. Meyer, Jessica R and Reppucci, Dickon, Police Practices and Perceptions Regarding Juvenile Interrogation and Interrogative Suggestibility, Published online in Wiley InterScience.2007.
30. Regoli, Robert M and Hewitt, John D, Exploring Criminal Justice, published Jones and Bartlett, 2008.
31. Siegel, Larry j and Senna, Joseph J, International Criminal Justice, published Thomson and Wadsworth,2008.
32. Wilson, David.B. and Others, Police-initiated diversion for youth to prevent future delinquent behavior: a systematic Review,PublishedCrime and Justice Coordinating Group, 2018.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی